

بازیل نیکی‌نیر

ترجمه جلال ستاری

مضامین اجتماعی در ادب جدید ایران قسمت دوم

اکنون باید پیش از تحلیل آثاری که از لحاظ اجتماعی موضوع تحقیق من اند، صورت اسامی آنها را فهرست وار ذکر کنم. برای ساده کردن رجوع‌های بعدی، فقط حروف اول نام‌ها را نویسنده را داخل هلالین خواهم آورد و با ارقام رومی نیز هر نوشته را مشخص خواهم کرد.

- سید محمدعلی جمالزاده (ج. ز.): یکی بود یکی نبود (I) ۱۹۲۲/۱۳۰۳ ، دارالمجانین (II) ، و عموحسینعلی (III) ۱۹۲۱/۱۳۲۱ ، قلنتش دیوان (IV) ، ۱۹۴۵/۱۳۲۴ ، راه‌آب‌نامه (V) ۱۹۴۵/۱۳۲۴ ، صحرای محشر (VI) ۱۹۴۴/۱۳۲۳ .
 - صادق هدایت (ص. ه. ۰): پروین (VII) ۱۹۲۸/۱۳۰۷ ، انیران (VIII) ۱۹۳۱/۱۳۱۰ ، سایه روشن (IX) ۱۹۳۳/۱۳۱۲ ، نیرنگستان (X) ۱۹۳۳/۱۳۱۲ ، وغوغ صاحب (XI) ۱۹۳۴/۱۳۱۳ ، سگ ولگرد (XII) ۱۹۴۳/۱۳۲۲ ، حاجی آقا (XIII) ۱۹۴۵/۱۳۲۴ ، علویه خانم (XIV) بدون تاریخ .
 - محمد مسعود دهاتی (د. ۰): تفریحات شب (XV) ۱۹۳۳/۱۳۱۲ ، اشرف مخلوقات (XVI) ۱۹۳۴/۱۳۱۳ ، در تلاش معاش (XVII) ۱۹۴۴/۱۳۲۳ .
 - میر محمد حجازی مطبع الدوله (ح. ۰): آئینه ، دو جلد (XVIII) ۱۹۲۵/۱۳۰۶ (؟) ، هما (XIX) ۱۹۲۷/۱۳۰۸ ، زیبا (XX) ۱۹۳۳/۱۳۱۲ .
 - عبدالحسین صنعتی‌زاده (ص. ز. ۰): چگونه ممکن است منمول شد؟ XXI ۱۳۰۹ .
 - هدایت‌الله حکیم‌الهی (ح. ا. ۰): شهر دموکرات (XXII) ۱۹۴۷/۱۳۲۶ ، زیگولوها و زیگولت‌ها (XXIII) ۱۳۲۶ (؟) .
 - امیر عباس حیدری (ح. ا. ۰): سنگهای انتقام (XXIV) ۱۹۵۱/۱۳۳۰ .
 - م. ا. به‌آذین (ب. آ. ۰): دختر رعیت (XXV) ۱۹۵۱/۱۳۳۰ .
- همه این کتابها در تهران چاپ شده‌اند. ۱۸
- به رغم تنوع آدمها و مضامین این کتابها، زمینه و درونمایه اصلی آنها که سراسر حاکی از بدبینی است، به نحو بارزی به چشم می‌آید. ج. ز. می‌گوید: "در این دنیا اگر سعادت است، تنها نصیب دیوانگان است و بس". (II) ص. ه. ۰ می‌نویسد: "زندگی روی زمین مثل افسانه‌ای بنظر می‌آید که مطابق فکر بکنفر دیوانه ساخته شده باشد." (IX ، ص ۹۳) .

م. د. م. می پرسد: " دنیا چیست؟! یک مزبله، کثیف، یک قتلگاه فجیع، یک دارالمجانین بزرگ که تاکنون تحت هیچ قاعده و قانونی، منظم و اداره نشده است!" (XVI، ص ۱۰۲-۱۰۵) و برای ح. (دنیا عبارتست از): " لانه موری که در آن مورچگان با یکدیگر می جنگند، حال آنکه بنجه سگی می تواند آن لانه را ویران کند، زندانی که در آن زندانیان با وجود داشتن سرگذشتی یکسان، نمی توانند با هم بسازند." (XVIII، مورچه شناسی، مجمع زندانیان).

این نویسندگان، هموطنانشان را بخاطر قانون شکنی، بی صفتی و بی همتی و نداشتن امانت و حسن نیت و بیجان شکنی و نقض عهد و در انجام دادن هر کاری فقط به فکرسود شخصی خود بودن، بیحالی و رخوت و ترس از هر کوشش و اعتقاد به اینکه همه چیز خودبه خود درست می شود، دروغگوئی، مبالغه و افراط در انشاء الله و ماشاء الله گفتن، این "دویابوی اسقاط و لکنته"، سخت سرزتنش می کنند. دست کم این نظر جمالزاده است در پایان قصه جالب توجهش (V) (ص ۱۱ و بعد) ۲۲ موضوع این داستان تعمیر راه آبی است که نگاهداری آن به نفع همه مردم محل است و به همین علت جملگی برعهده می گیرند که مخارج تعمیر را بین خود تقسیم کنند. اما به هنگام تسویه حساب، همه زیر قول خود می زنند مگر ناوای بینوائی. قربانی این ماجرا جوانی است که تحصیلاتش را در فرانسه ناتمام گذاشته تا به میان خانواده اش بازگردد، و در این دعوا همه اندوخته خویشتن را از دست می دهد و مفلس می شود. م. د. م. (XVI، ص ۱۴) نیز معتقد است که درمان این درد اجتماعی همانقدر مشکل است که گوشتخواری را با علف زنده نگاه داشتن. به گمان اوتو رقیات فنی فقط به نفع ثروتمندان و بالاسران است ۲۳ و ص. ه. تصویر شخص عجیب و غریبی را رقم می زند که از اجتماع و ترقی گریزان است، چونکه این دو، بهترین چیزهایی را که فرد در درون خود دارد، از او سلب می کنند و می گیرند (تاریکخانه). همین طرز فکر را نزد ح. نیز که به زعمش تمدن خردکننده فرد است (XVIII) می توان یافت. ص. ه. توصیه می کند که باید به طبیعت بازگشت (IX). هرچه انسان از آن دور شود، به همان میزان دور افتادگی، بدبخت تر می شود. از اینرو در داستان تخیلی وهم انگیزی (س. گ. ل. ل.)، مردان برهنه یعنی مردان بازگشته به حالت طبیعی، زمام قدرت را در اجتماعی که حد اعلائی تمدن بر آن حکم فرماست (ناکجا آباد) به دست می گیرند. و در نتیجه سودجویان که دیگر هیچ انگیزه ای برای سودجویی ندارند، جایی برای خود نمی بینند و نمی یابند. مگر نه اینست که تنها ثمره پشرفت، پدید آمدن نیازمندیهای جدید است؟ ۲۴

اکنون اگر بخواهیم، پس از این چند ملاحظه کلی، مضامین نوشته های نثر نویسان جدید ایرانی را دقیق تر روشن کنیم، آنچه می یابیم عبارتست از انتقاد تلخ از دولت خاصه نزدیک ۱۰. (XXII) که نخست و زیربوت را به رفیق بازی، برقراری حکومت نظامی برای سرکوب

مخالفان، دادن اختیار نظارت بر انتخابات به ارتش، گرفتن وام‌های بیهوده، حیف و میل بیت المال (ص ۸۵)، ایذا و آزار اتحادیه‌ها، سودجویی از احساسات وطن پرستانه و میهنی جوانان (ص ۱۱۵) ("جوانان پاک ولی ناآشنا به رموز اجتماعی")، عقوبت کردن دانشجویان اعتصابی و انتقام جویی از آنان، فقد هرگونه تضمین قضائی وغیره، متهم و محکوم می‌کند.

آیابازی به تصریح این نکته‌ست که نظام حکومتی، منتجه‌قوای اجتماعی کشور است؟^{۲۵} هرچه هست، قدر مسلم اینست که این نوع نوشته‌ها یادآور دوران ۱۹۰۱-۱۹۱۱ و شب‌نامه‌های آن روزگاران است. پروفیسور برتلس شرق شناس شوروی، برخلاف پروفیسور ادوارد براون عقیده دارد که این "ادبیات" خاص، رویهمرفته زودگذر و ناپایدار است و نمی‌توان آنرا، مگر تحت عنوانی جداگانه، جزء میراث بزرگ ادبی ایران، محسوب داشت. برتلس معتقد است که این نوشته‌های طعنه‌آمیز و طنز آلود باب جدیدی در ادبیات پارسی می‌گشایند، یعنی راه را بر پیدائی رمان اجتماعی باز می‌کنند که از بعضی جهات دنباله همان هجونامه‌هاست.

در این نوشته‌ها به نظام پارلمانی و "فرقه بازی" نیز حمله می‌شود. هدایت‌الله حکیم الهی (XXII ص ۵۶، ۵۸) ضمن نقل مکالمه میان دو نماینده دموکرات و توده‌ای، نماینده توده‌ای را ملامت می‌کند که به علت اشتباهات تاکتیکیش باعث شده که "ملت ایران تا سالها از آزادی ریمیده" شود. ج. ز. (I و V) دو نوع نماینده مجلس را که بیشتر مسخره‌وبی‌آزارند، وصف می‌کند.

از طرف دیگر بخصوص دیوانسالاری و دیوانمندی (بوروکراسی) آماج انتقادهای شدید نویسندگان، (XVI، XVIII، XIX، XX، XXIII) قرار گرفته است. ج. ز. بزرگترین ایراد به این ادارات را که رشوه‌گیری است چنین بیان می‌کند: "هیچ چرخ و ماشین به کار نمی‌افتاد مگر آنکه روغن رشوه به آن رسیده باشد" (V). در اینجا فقط به ذکر نامه پرویز نامی که از وزارت خانه اخراج شده (XX، ص ۴۰۲) بسنده می‌کنیم. این نامه ادعا نامه شدیدی است علی‌معامال اسفباری که در ادارات مرسوم است. پرویز دکان بقالی باز می‌کند و "نوکر بود آقا شد، نعمت آزادی و شخصیت پیدا کرد." (XX، ص ۴۰۲)

در حوزة روشنفکری، ح. ۱. XXIII تا ۲۶ تا ساف می‌خورد که در مهمترین خیابان تهران که پرازگافه و سینماست، فقط چند کتابفروشی که خاصه برای خریدن کارت پستال‌های ستارگان عالم سینما به آن مراجعه می‌کنند، دائر است. ص. ه. (XI) چندین هزل و طنز خود را که به سبکی نیمه منثور و نیمه منظوم، شبیه به روایات عامیانه چاپ سنگی خورده، نوشته، به شرح سرخوردگی‌های نویسندگانی که ناشر نمی‌یابند^{۲۷}، وحق التالیف‌های خورده

شده، و پرداخت اعانه از طرف دولت به آدم‌های حکومتی، اختصاص داده است. و باظرافت مدعیان جایزه نوبل را ریشخند می‌کند.



اشاره‌ای گذرا به نزاع کهنه پرستان و نوخواهان بکنیم. ایرانیان به رغم تجدد طلبیشان قریحه تقریباً خدادادی شاعری خود را از دست نداده‌اند. فی‌الجمله. XXIII. ۱. در شعری که به تقلید از شعر شاعر فوتوریست شوروی مایاکوفسکی ساخته، او را به باد مسخره می‌گیرد. م. د. در ارزش شعرای ایرانی معاصر عموماً شک می‌کند (XVI، ص ۱۱۶). ص. ز. (XXI، ص ۱۲۱) با مجذوبی و شیفتگی نسبت به شعر مخالف است ("استماع یک قصیده شاطر خراسانی راهزارد درجه بر صدای پتک آهنگر ترجیح می‌دهند") ج. ز. (III) مسئله فناپذیری و ناپایداری شاهکار ادبی یعنی این نکته را که هیچ شاهکاری جاودانه نیست، پیش می‌کشد. و در دارالمجانین^{۲۸} ج. ز. و بوف کورص. ه. ۲۹ می‌بینیم که شوخی و بازی‌دورا از احتیاط با عقل و خرد و روشنفکر مآبی مفرط چه بر سر آدم می‌آورد.



متأسف که در اینجا نمی‌توانم چنانکه باید و شاید و وسعت مطلب اقتضا دارد، مسئله چگونگی نظر روشنفکران ایرانی را در باب تمدن اروپائی و اثرات آن در شرق، مطرح کنم. طور کلی جوانان فارغ التحصیل از ممالک خارجی، حسن شهرتی ندارند. نظام آموزشی ایران که فرنگی مآب است، و برنامه‌های دانشگاهی به علت آنکه به تقلید محض از فرهنگ اروپائی فراهم آمده است،^{۳۰} شدیداً "مورد انتقاد قرار می‌گیرند. خلاصه همه این مسائل را به نحو مطلوب، در یادداشت مختصر F. I. Goulding به نام War of ideas in Iran مجله The Asiatic Review جلد ۴۲ ژانویه ۱۹۴۶) می‌توان یافت.



محیط‌های روستائی و کارگری، و مردم فقیر بیچاره شهرها هنوز به دنیای نویسندگان راه نیافته و مورد توجه آنان قرار نگرفته است. البته چندین تصویر از مردمان زحمتکش فی‌المثل در آثار ج. ز. می‌توان یافت، از قبیل شاطر آقا ناوای دوست داشتنی (V) و سقط فروش که دکان سقط فروشی محقری دارد (IV) و تصویر تأثر انگیز روح‌الله حلاج (II). در آثار ص. ه. تصویر خارکن (XI) را می‌یابیم و آدم‌های فراموش نشدنی کاروان زواری را که به زیارت امام رضا (ع) می‌روند (IX). امام. د. سخت به رسوم جلف و وسیکر روستائیان می‌نازد و از روستائیان که به قولش "دزدتر و پدرسوخته‌تر" از شهرنشینان اند (XVI) تصویر آرمائی مطلوبی نمی‌سازد.

ج. ز. از قشر مالکان زمین، اربابی را معرفی می‌کند که گرچه دیوانه است، اما خود را با مشاور و رعایایش در املاک خویش می‌پندارد (II). ج. ز. در مقاله قابل توجهی، روزنامه‌نگار

جوانی رامی ستاید که کوشیده زندگی روستائیان را وصف کند، موضوعی که به قول جمالزاده مناسبانه مورد توجه قرار نگرفته است.^{۳۱} اخیراً "موفق به مطالعه دو کتاب (XXVI، XXV) شدم که نویسندگانشان با دلسوزی و علاقه مندی به زندگی روستائیان پرداخته‌اند.

اگر قول رحمت مصطفوی را بپذیریم: در واقع "همه نویسندگان ایرانی علیه مقتضیات تکان دهنده‌ای که موجب بدبختی مردم‌اند، قیام کرده‌اند." ^{۳۲}



مسائل اقتصادی در ارتباط با مقتضیات حیات مردم مطرح و تجزیه و تحلیل شده‌اند. در نوشته (XVI) م. د. مکرر سخن از قدرت پول (ص ۱۱۳ و مابعد) و بینوائی مردم است: "درجه عصری گرسنرها تنها برای اینکه گرسنه است نان داده و برهنه را تنها برای اینکه برهنه است پوشانیده و پیاده را تنها برای اینکه پیاده است سوار کرده و با اطلاع از فقر و تهیدستی آنها مطالبه پول نکرده‌اند؟"^{۳۳} "با وجود این م. د. ذکر این نکته را لازم می‌داند (ص ۹۴) که: "ما اصل مقدس مالکیت را محترم می‌شماریم و لو مبنای آن دزدی و غارت و یا املاک وسیع خالصه باشد که در دوره ننگین قجر به رقاص‌های یهودی و تخم و ترکه‌های خاقان مغفور بخشیده باشند."^{۳۴}

باز هموبرده از راهها و شیوه‌های معاملات صرافی و پول بازی بر می‌دارد و بر بی‌ابتکاری سرمایه داران تاجر دریغ می‌خورد (ص ۱۲۸ و ۱۲۹). ص. ه. (XIII) و ج. ز. (IV) نیز سوداگران و قربانیان آنان را وصف می‌کنند.

حاصل سخن اینکه نویسندگان ما خاصه جنبه منفی نظام اقتصادی را روشن می‌کنند. به استثنای صنعتی زاده که در کتاب جالب توجه و عجیبی (XXI) درباره طریق شرافتمندان، کسب و کار و پیمان‌انداز و چگونگی (هنر) منفعت بردن از پول (هنر بهره‌برداری از سرمایه یهوبه کارانداختن آن به نحوی سودمند و ثمربخش) توصیه‌های عملی ارزانی می‌دارد. نویسنده مقدمه بر کتابش، رحیم زاده صفوی، مورخ، ابراز شادمانی و خرسندی می‌کند از اینکه نویسنده ایرانی بر خوردار از روحیه مثبتی، یافته است که مردی آزمودناست و تجربه دیده. فارغ التحصیلان از کشورهای خارجی، چنانچه پیشتر گفتیم، چنین می‌نمایند که معنأ و اخلاقاً یا در زمینه حرفه و شغل، خدمتی به کشور خود نمی‌کنند. در همین معنی مثلاً ج. ز. تصویری از مهندسی درس خوانده در غرب رقم می‌زند (V) که چندان دوست داشتنی و تعلق انگیز نیست و ج. ا. از مهندس آب شناسی سخن می‌گوید که به علت نیافتن شغل، مجله‌ای ادبی انتشار می‌دهد. به کار نیامدن و به کار نرفتن تخصص‌ها البته موجب تشدید و تقویت تشنج اجتماعی می‌شود.



مسئله بهداشت عمومی فراموش نشده است: به عنوان نمونه تصویر مسخره آمیز یک حکیم باشی (V)، عدم اعتماد نسبت به فارغ التحصیلی از دانشگاه خارج (XI)، موی

دماغ) ، ترس هدر دادن پول با مراجعه به دکتری مرده خوار (II ، ص ۸۳) یا خدانشناس (XIII) ، زنان عامی خلصه ترجیح می دهند که به فالگیر و دعانویس مراجعه کنند . به کودکان شیرخوار تریاک می خوراندند (گنجشک تریاکی ، ص ۵۰۰ . در قصه " زنی که مردش را گم کرد " (IX) . آموزش جنسی توصیه می شود . به رغم منع ونهی شریعت ، فحشاء بیداد می کند (ج ۱۰ ، با من به شهر نو بروید) . داستان درباره " روسپیان در نوشته های نثر نویسان معاصر کم نیست . ج . ز . موضوع را با همان مهارتی که مشخصه اوست به رشته تحریر می کشد و رباعی معروف : شیخی به زن فاحشه گفتامستی . . . را مبنای داستان خود قرار می دهد (II) .



با وجود پیشرفت نهضت هواخواهی زنان و طرفداری از حقوق نسوان طی ربع قرن اخیر در ایران ، از آن در آثاری که اینجا تجزیه و تحلیل شده اند ، اصلاً ذکری نمی رود . و یا بسیار کم سخن گفته شده است . به استثنای یک نمونه مثبت زن (XIX) ، همه نویسندگان در باب تنباهی و فساد اخلاق ، وقت گذرانی در کافه ها ، دیدارها و عشق های گذرا ، آرایش های روی و موی ، پودر و کرم صورت و غیره داد سخن می دهند .

ح . (XVIII) از زنان عامی که به هنگام آب آوردن از چشمه غیبت دختران جوانی را می کنند که به مدرسه می روند (دختر مدرسه) ، به طرزی جاندار سخن می گوید . خود این زنان نیز چندان پایبند عفاف و تقوی نیستند (XIV) . از این لحاظ میان زنان روستائی و شهری فرق زیادی نیست و آن دو با هم برابر و سربیه سرند (میمون ها ؛ یساران باستان شناسان خارجی ، XII ، ص ۳۲) .^{۳۵} در این میان چه دلپذیر است و خوشایند تصویر بلقیس (II) دختری جوان و مهربان و دلنشین که در عشق ثابت قدم و با وفاست و یا شاه باجی خانم خوب که قلبی پر مهر دارد . ص ۵۰۰ . (عروسک پشت پرده : شبهای ورامین) گذارا به مسأله های می پردازد که ای کاش بیشتر آنرا بسط می داد ، یعنی : ازدواج دختران جوانی که به خارج نرفته اند با جوانانی که پس از پایان تحصیلات در خارج به وطن بازگشته اند .

ص . ز . در رمانی آینده نگر (فتنه اصفهانی ، ۱۹۴۶)^{۳۶} تصویر زنی را رقم می زند که می خواهد جنگ را غیر ممکن سازد .



جای تعجب نیست که زندگی خانوادگی به صورتی نشان داده شده که امید بخش و حاکی از خوشبختی نیست . ص . ز . (XXI ، ص ۱۱۹) افسوس می خورد که در مدرسه به جای تربیت زنهای خانه دار ، " عروسک " پرورش می دهند . غالب وصلت ها به خاطر ملاحظات و منافع مادی سر می گیرد (XII ، ص ۴۱ ، XXIII)^{۳۷} آن بهشت زندگی زناشویی که زیبا به خواب می بیند (XX ، جلد دوم ، ص ۲۸۳ ، ۳۰۰) : عاشقانه زیستن و با نان و پنیر ساختن . . . تحقق نمی یابد . . . معد لک ج . ز . با مهر و شفقت خاطرات کودکی در خانواده های آرام و باصفا

رازنده می‌کند و بادادن نمونه زندگانی خانواده، شاطر آقا، نشان می‌دهد که کانون خانوادگی مردم بیچیز و خوب چگونه می‌تواند بود. اما در روستاها، در کنار زنی که شوهر رهاش کرده زنی را می‌بینیم که شوهر را ترک می‌گوید و زنی اهل بزم صاحب قدر و اعتبار می‌شود (XVI) و یابیلی دختر جوانی (XX، جلد دوم) را که به علت لکه دار شدن دامان عفافش خود را غرق می‌کند و همین قدر بس است و از ذکر نمونه‌های دیگر صرف نظر می‌کنم. ح. (XVIII) باوصف عشق و عاشقی پاک و معصومانه، دو نامزد روستائی، روزی از خوش بینی بر این دنیای تیره می‌گشاید.



اکنون به مسأله جوانان امروز می‌رسم، که مضمون اجتماعی بسیار مهمی است زیرا آینده کشور بسته به آنان است. د. م. د. که به این مسأله پرداخته، تأسف می‌خورد از اینکه جوانان دچار بحران اخلاقی آشکاری شده‌اند (XV، ص ۳۶)؛ "... ما علفهای پژمرده‌ای هستیم... مردمانی جبون، بی اراده، مردد، افسرده و مزخرف هستیم...^{۳۸} چنین می‌نماید که همه راههای فعالیت به روی جوانان بسته شده است. احزاب سیاسی و مشاغل اداری برای جوانان چندان کششی ندارند و به علاوه آنان در بخش اقتصادی نیز کار و مشغله‌ای نمی‌یابند. خدمت و استخدام در ارتش می‌بایست به خاطر حفظ مصالح میهنی، راه حلی باشد، اما ملاحظمی‌شود که نوعی ترس از دیکتاتوری نظامی وجود دارد (XIII، XXII). و ضمناً سرنوشت کسانی که در آذربایجان برای نجات وطن جنگیدند، امید بخش و شوق انگیز نیست. ح. ۱. انتقام جوئی در کردستان را " ننگ ترین جنایات " می‌نامد (XXII) ۳۹. برای ارتش زیاد خرج می‌شود (XXII، ص ۱۲۲-۱۲۳ و صدای وطن شماره ۱۸ اسفند ۱۳۲۶). نزد صادق هدایت نیز (XIII، ص ۷۶-۷۷) گاه لحنی نسبتاً تند و انقلابی با مایه وچاشنی وصفیه اجتماعی شگفت انگیزی دیده می‌شود: دعوت به انقلاب خونین از طرف مردی جوان، حمله آتشین به فرصت طلبان و سودجویان ارز رژیم (ص ۸۵-۸۸) همچون حاجی آقا.

ناتمام

حواشی

۱- نوشته‌ای از صادق هدایت به تیراژ محدود (۱۱۴ نسخه)، چاپ شده که نتوانستم از آن اطلاع حاصل کنم. و آن کمدی کوچکی یعنی هجوجامعه فتودالی قدیم در حال اضمحلال ایران است، به زبان عامیانه تهرانی و نامش افسانه آفرینش، پاریس، A. Maisonneuve ۱۹۵۱، ترجمه شده به فرانسه توسط م. جنتی، رساله دکتری دانشگاهی. انتشار این کتاب را مرهون دوست مرحوم صادق هدایت، شهید نورانی هستیم.

- ۱۹- دارالمجانین ، سال ۱۳۳۳ ، ص ۱۴۰ (مترجم) .
- ۲۰- سایه روشن ، آفرینگان ، چاپ چهارم ، امیرکبیر ، ص ۱۱۱ (مترجم) . مقایسه کنید با این نظرجمالزاده: " اگر کسی از بالانگاه کند ، روی زمین مثل افسانه‌های بنظر می‌آید که مطابق میل یکنفر دیوانه ساخته شده باشد " . دارالمجانین ، سال ۱۳۳۳ ، ص ۱۲۷ (مترجم) .
- ۲۱- اشرف مخلوقات ، بنگاه مطبوعاتی پروانه ، ص ۱۰۳ (مترجم) .
- ۲۲- " این‌مرده دلان " ... " ارابه " وجودشان را از پس و پیش بد و یا بوی اسقاط و لکنته انشاءالله و ماشاءالله بسته‌اند ، چنانکه نه میتوانند بجلو بروند و نه بعقب برگردند " . راه آب نامه ، چاپ دوم ، معرفت ، ۱۳۳۹ ، ص ۱۱۹ (مترجم) .
- ۲۳- " لوکس عقیده دارد که اساساً انسان ، شرور و جانی خلق شده و چون پس از سالها اجتماع و معاشرت با هم حس کرده است که اینروح مزاحمت و شرارت اسباب ناراحتی و عدم آسایش خودشان است ، سعی می‌کنند که به وسیله تعلیمات اخلاقی و تربیت اجتماعی این خوی فطری و طبیعی را از خود زائل نمایند ، ولی این قضیه درست مثل اینست که سگ رادر اثر تربیت و تعلیم به خوردن علف و یونجه عادت دهند :
- " البته ممکن است پس از سالها زحمت ، سگ که حیوان گوشتخوار است علفخوار شود ، ولی باز بمجرد اینکه چشمش به گوشت بیفتد ، قطعاً فطرت اولیه او را به بلعیدن گوشت تحریک
- ۱۰- دارخواهدکرد " . اشرف مخلوقات ، مطبوعاتی پروانه ، ص ۸ (مترجم) .
- ۲۴- کاظم زاده ایرانشهر این فکر را به طرز عمیقی در کتاب علمی اش اصول اساسی فن تربیت ، ۱۹۵۲ که در آن تمدنهای شرق و غرب با هم قیاس شده‌اند ، بسط داده است .
- ۲۵ " قلمرو اجتماعی از شرایط اقتصادی فراهم آمده به همان اندازه که وقایع سیاسی از مقتضیات اجتماعی " . "The social scene grows out of economic conditions, to much the same extent that political ovents in their turn grow out of social condition" (ctr. Trevelyan, English Social history)
- ۲۶- نویسنده به اشتباه (XIII) ذکر کرده است (مترجم) .
- ۲۷- سوبه‌همین علت است که اهل قلم ایران غالباً به مقاله نویسی برای روزنامه ها روی می‌آورند و این امر جستجوی آثار آنانرا بسیار مشکل می‌کند (رجوع کنید به : برتلس و چاپکین) .
- ۲۸- روزه لسکو (نوشته یاد شده) معتقد است که این اثر جمالزاده که " خیال بافی مفرحی است " ، اثری است رمزی . و شاید هم آینه تمام نمای جامعه ایرانی معاصر باشد ! ؟
- ۲۹- بوف کور توسط روزه لسکو (کتابفروشی ، J. Conti ، ۱۹۵۳) ترجمه شده و مترجم در مقدمه‌ای زیبا بر ترجمه مولف ارزش اثر او را شناسانده است .
- ۳۰- ر.ک. به : ما و تمدن اروپائی ، مجله یادگار ، ۱۳۲۶/۱۹۴۷ شماره ۵؛ تسخیر تمدن فرنگی بقلم دکتر فخرالدین شادمان ، ۱۹۴۸ ؛ اروپا ، از همان نویسنده ، مجله سخن ، ۱۳۳۲ ،

شماره ۱۰؛ سیر فرهنگ ایران و مغرب، به قلم دکتر عیسی صدیق، ۱۳۳۲. همچنین نگاه کنید به نوشته سابق الذکرا برانشهر که نویسنده در این اثر مسأله شرق و غرب را به دقت و در همه جزئیات مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و فرهنگی جدید عاری از نقص‌های کنونی و مبتنی بر دانش و عشق و روحیهٔ ایثار و فداکاری را خواستار است و برای همگان آرزومند.

۳۱- شفق سرخ، مورخ ۱۹۳۳/۹/۲۲.

32- Fiction in Contemporary Persian literature, dans Middle East Affairs, August, 1951.

(این جمله در متن به انگلیسی آمده است. مترجم).

آقای سرکیسیان قصای از ص. ه. ترجمه کرده (ژورنال دو تهران، سپتامبر ۱۹۴۰) که در وصف محیط حروفچین‌های چاپخانه (" Lunatique ") و تشبیح جنازهٔ باشکوه سه کارگری است که در مبارزه با ارتجاع به خون خود غلطیده‌اند. در ۱۹۳۱ کنسول شوروی در اصفهان آقای Tardov ترجمهٔ رمان روزگار سیاه نوشتهٔ احمد خدا داده را که در باب روستائیان است، چاپ کرد.

۳۲- اشرف مخلوقات، ص ۱۱۴ (مترجم).

۳۴- همان، ص ۱۱۵ (مترجم).

۳۵- ظاهر مقصود سه خانمی است که گورست برای خود و دو همکارش از شیراز به برم‌الک آورده است. تخت ابونصر (در : سگ ولگرد چاپ ششم امیرکبیر ص ۱۰۳)، (مترجم).

۳۶- این کتاب به کمیته جایزهٔ نوبل فرستاده شد و کمیته اعلام وصول کرد.

۳۷- مقصود ازدواج شریف با دختر خالماش عفت است، " با در نظر گرفتن الحاق املاک شریف با املاک عفت که از پدرش ارث برده بود. بن بست (در " سگ ولگرد ") (مترجم).

۳۸- تفریحات شب، ص ۳۴ (مترجم).

۳۹- ص. ه. نظر محافل بورژوازی را چنین توصیف می‌کند: " باید قتل عام کرد، باید

نسل همهٔ ایلات و عشایر را از میان برداشت " (XIII، ص ۲۲).

۴۰- ر. ک. خاصه به مینورسکی که ضمن بحث از کتاب اشپولر (spuler)

Iran in fruhislamischer Zeit، ۱۹۵۲

بر نویسنده خرده می‌گیرد که غفلت کرده است از :

The extra-islamic, and the shi'a movements, under which banners all the economic, social and nationalist opposition was gathered as against. The interests of the land-owning nobility (dihgan) now coupled with the interests of conquerors" (Gottingische gelehrte Anzeigen, n. 3/4, 1953, pp. 193-203).

- پرده گردون، علویه خانم، چاپ ۱۳۵۶، انتشارات جاویدان، ص ۴۴ (مترجم).

چهارشنبه سوری

جشن چهارشنبه سوری (۱) یکی از جشنهای باستانی و ملی ایران است که در بیشتر نقاط از رمانهای دور تا امروز با آئین و تشریفات خاصی برگزار میشود.

این جشن را جشن چهارشنبه آخر سال هم میگویند و در هر ناحیه‌ای به لهجه محلی تلفظ مخصوصی دارد که معنی آنها تقریباً یکی است. مثلاً در اصفهان بآن (چهارشنبه سرخی) و در بندر عباس (چهارشنبه آخر) و در شیراز (چهارشنبه آخر سال) و در گیلان (گول‌گوله چهارشنبه) (۲) و در کردستان (کله چوارشمه) (۳) میگویند.

چهارشنبه سوری در کشور ما همیشه با آیین و شکوه خاصی همراه بوده و این رسم فرخنده که از نیاکان ما باقی است هنوز هم در میان خانواده‌ها با سرور و نشاط برگزار میشود. این جشن معمولاً در شب آخرین چهارشنبه اسفند هر سال گرفته میشود. در این شب به شیوه کهن در روستاها و شهرها بوته‌های آتش می‌افروزند و زنان و مردان، جوانان و کهنسالان با مراسم خاصی از روی شعله‌های آتش می‌جهند تا حرارت آتش پلیدیها و زشتی‌ها را پاک و مطهر کند.

از جمله اشیائی که حتماً در این شب باید تهیه شود علاوه بر بوته‌های خار و گونو گز یکی آئینه است بعنوان مطهر صمیمیت و پاکی و بیکرنگی و دیگری کوزه آب نسدیده است که در آن آب که مطهر پاکی و صفا است ریخته شود و دیگری اسفند (اسپود) و کندر است برای دفع چشم بد و احیاناً باطل کردن سحر و جادو که حتماً باید در این شب طی مراسمی دود شود.

دراحدیث و روایات مذهبی قدیم ایران روز چهارشنبه و شب چهارشنبه رابه‌نحوست یاد کرده اند و از آنجا که آتش پاک کننده همه پلیدیها و ناپاکیها و تولید کننده نورو روشنائی و فروغ ایزدی است با برافروختن آتش نحوست را از بین می‌برند. (۴)

آتش در دین اسلام هم از مطهرات شمرده میشود و هر چیز ناپاکی که در آتش بسوزد پاک و طاهر میشود و بهمین عقیده است که مراسم چهارشنبه بعد از آمدن اعراب بایران در اسلام پذیرفته شده و در دوران بنی عباس برگزار میشود.

با افروختن آتش کینه‌ها، بدبینی‌ها و بداندیشی‌ها را در شعله‌های آتش میسوزانیم و بجای آن صفا و صمیمیت و روشنائی و روشندلی می‌طلبیم.

اصل و پایه مراسم چهارشنبه سوری مثل همه جشنهای باستانی علاوه بر زدودن تاریکی و ظلمت و جهل و طلب روشنائی و فروغ ایزدی بر چند پایه و هدف دیگر استوار است. یکی بلاگردانی که با شکستن کوزه و دود کردن اسفند و پرتاب سنگریزه و غیره بلا و آفات آسمانی و عوارض ناشی از چشم بدحسود و دشمن را از خود دور میکند. دوم بخت گشائی است که مخصوصاً دختران دم بخت با گذشتن زیر توپ مروارید یا باز کردن قفل و گره زدن و چیدن پارچه و پختن آتش و خوردن آجیل مشکل گشا انتظار باز شدن گره کار خود و خوش بخت شدن و برآمدن حاجات و آمال خود دارند.

مراسم چهارشنبه سوری با آنکه در اصل یکی است اما در هر گوشه‌ای از ایران مراسم خاصی دارد. مثلاً "بوته‌ها یا هیزمهائی را که برای آتش افروزی مهیا کرده‌اند در سه نقطه توده میکنند که گویا در رابطه با (پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک) میباشد. در بندر عباس همراه با برافروختن بوته‌های آتش ساز و دهل میزنند و میرقصند. در خراسان تعداد بوته‌های آتش باید هفت عدد باشد (بتعداد هفت مشاسبندان) و هنگام پریدن از روی آتش این شعر را میخوانند:

(آلا به دَرُ - بلا به دَرُ - دزد هنر اژدها به دَرُ)

در شیراز آتش افروزی بیشتر جنبه خانوادگی دارد و اغلب در خانه‌ها مراسم برگزار میشود. این مراسم آتش افروزی و شادی و سرور تقریباً بین سایر کشورها هم متداول است مثلاً نزد مسیحیان کاتولیک روز چهارشنبه پیش از عید فصح (عید پاک) (۵) را (چهار - شنبه خاکستر) میگویند و نظیر مراسم ما به آتش افروزی میپردازند. در اسکانیدیای هم روز ۲۴ ژوئن در شب ولادت (یوحنا) تمهید دهنده حضرت مسیح نیز مراسمی به همین نحو انجام میشود و اصولاً افروختن آتش و مقدس شمردن آن از قدیم در بین همه تیره‌های اقوام آریائی نژاد مرسوم بوده. از جمله هنوز هم ارمنه کشورهای سوئد و نروژ و آلمان و روم بمناسبت جشن عید (سن سیمون) در شب ۱۴ فوریه آتش میافروزند و گرد آتش به رقص و شادی میپردازند. در ترکیه هم چنین جشنی دارند بنام (آتش گجه سی).

اما مراسم چهارشنبه سوری در ایران از دوران کهن یادگار است و با آمدن تازیان در ایران این رسم از بین نرفت و حتی علاوه بر چهارشنبه آخر سال در برخی از نقاط ایران در آخرین چهارشنبه ماه صفر برگزار میشود و دلیل آنرا قیام مختار ثقفی به خونخواهی شهادت حضرت امام حسین علیه السلام میدانند. هنگامیکه مختار بانتقام خون حضرت سیدالشهدا (ع) تصمیم به قیام بر ضد امویان گرفت قرار بود در پنجشنبه آخر ماه صفر آن سال (۶) این قیام شروع شود ولی مختار این تصمیم را یکروز جلو انداخت و به چهارشنبه آخر ماه صفر موکول نمود و برای آنکه شیعیان از اهل تسنن تمیز دهند قرار گذاشتند که شیعیان شبهای چهارشنبه بالای بام خانه خود آتش روشن کنند تا شناخته شوند.

بدین ترتیب آتش افروزی شب چهارشنبه یادگار نخستین انقلاب ایرانی یا قیام شیعیان بر ضد امویان است که رسم چهارشنبه سوری ایران باستان را زنده کرد و این رسم تا امروز باقی مانده، چنانکه در آذربایجان و ناحیه شستر از هنگام جشن سده (دهم بهمن) تا شب چهارشنبه آخر سال تمام شبهای چهارشنبه آتش افروزی میکنند.

اما قبل از قیام مختار در ایران جشن چهارشنبه سوری را منحصرًا در چهارشنبه آخر اسفند میگرفتند، زیرا زرتشت پیغمبر باستانی ایران که خود از بزرگترین اختر شناسان عصر خود بود هنگامیکه با رسیدگی به گاه‌شماری و تنظیم دقیق حسابها موفق شد تقویم را اصلاح کند سالی بود که تحویل سال به روز سه‌شنبه مصادف میشد و چون هرگاه تحویل سال آخر روز بود فردای آن روز بحساب میآمد پس عصر سه‌شنبه را که شب چهارشنبه آخر سال میشد جشن گرفتند و آتش افروختند و از آن سال به بعد جشن چهارشنبه آخر سال تحقق یافت.

* * *

در مراسم چهارشنبه سوری نزدیک غروب آفتاب روز سه‌شنبه آخر سال بونه های خار (که معمولًا از خارهای صحرا و گون میباشد) و یا توده‌های هیزم را فراهم کرده درخانه و یا صحرا و یا در کوچه و چهار راههای روبهم میگذارند و مردم بدور آن جمع میشوند. با غروب آفتاب خارها را با آتش میکشند و با هلهله و شادی از روی آن پریده و این ترانه را میخوانند:

زردی من از تو (۷) سرخی تو از من

سردی من از تو گرمی تو از من (۸)

در تبریز دختران دم بخت هنگام پریدن از روی آتش میخوانند:

بختیم آچیل چهارشنبه یعنی: ای چهارشنبه گره بختم را باز کن

و در بندر پهلوی هنگام پرش از روی آتش میگویند:

گوگول چهارشنبه. بحق پنشنبه. نکبت بی شه. شوکت بی په

زردی بی شه. سرخی بی په

یعنی: ای آتش سرخ چهارشنبه. بحق پنجشنبه. نکبت برود و شوکت بیاید. زردی برود و سرخی بیاید.

در ترکمن صحرا هنگام پریدن از روی آتش میخوانند:

سنن گزلن منه. منن مبارک سنه. یعنی: سرخی تو به من. زردی من به تو

پس از خاموش شدن آتش معمولًا "خاکستر آنرا دوشیزهای از خانه بیرون برده و درکنار دیوار می‌ریزد. هنگام مراجعت به خانه در می‌زند از داخل می‌پرسند کیه؟ او جواب میدهد منم. باز می‌پرسند - از کجا آمده‌ای؟ جواب میدهد. از عروسی. سؤال می‌کنند چه آورده‌ای؟ جواب میدهد تندرستی و بعد وارد خانه میشود.

این برنامه اصلی این جشن مردمی بود. اما در گوشه و کنار ایران مراسم گوناگونی در برگزاری این جشن متداول است که در اینجا نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم.

(۱) - در بسیاری از شهرها و روستاهای ایران برای دفع چشم زخم حسود و تنگ-نظران اسفند (اسپنددونه) (۹) و کندر (۱۰) به آتش می‌ریزند و دود میکنند و هنگام ریختن اسفند این اشعار را می‌خوانند:

" بترکد چشم حسود و بیگانه، چه بیرون و چه تو خانه (۱۱). شنبه زا (۱۲) - یکشنبه زا - دو شنبه زا - سه شنبه زا - چهارشنبه زا - پنجشنبه زا - جمعه زا - هرکه از دروازه تو بباد - هرکه از دروازه بیرون بره - زاغ چشم - سیاه چشم - ازرق چشم - بترکد چشم حسود و بیگانه - چه بیرون و چه تو خانه."

اما طرز خریدن اسفند هم باین طریق است که معمولا " دختری دم بخت موقع غروب باولین مغازه رو بقبله می‌رود و می‌پرسد اسفند داری؟ و بدون جواب براه می‌افتد و از مغازه دوم هم همین سؤال را میکند تا هفت مغازه. آنوقت برگشته و از همان مغازه اول که فروشنده آن حتما " باید (سید) باشد اسفند می‌خرد. در پارهای از نقاط ایران وقتیکه برای دور کردن اثرات چشم بد اسفند را بر آتش می‌ریزند این ترانه را می‌خوانند.

(اسفند، اسفنددونه - اسفند سی و سه دونه - اسفند و بریز رو آتش - چشم حسود بترکد.) در بعضی از شهرهای ایران اسفند و کندر را روی بوت‌های آتش چهارشنبه سوری میریزند تا ضمن تپیدن از روی آتش خطر چشم بد و حسود را هم دفع نمایند.

(۲) - کوزه که جایگاه آب و مظهر پاکی و پاکیزه‌گی و طهارت است در مراسم چهارشنبه سوری جای مهمی دارد. اما طرز برگزاری مراسم آن در اغلب شهرهای ایران متفاوت است. در رضائیه هر خانواده کوزه‌های برداشته قبل از طلوع آفتاب بسرچشمه آب می‌رود و کوزه را پر کرده به خانه می‌آورد. مقداری از این آب که به (آب چهارشنبه سوری) معروف است به چهار گوشه خانه می‌ریزند و مقداری هم به خمیر نان اضافه میکنند و مقداری هم در آب خوردنی می‌ریزند تا دفع بلا کند.

در روستاهای کردستان پس از آنکه کوزه را از آب پر کردند سه دفعه از روی آن پریده و سپس ناخن گرفته و چندتار از موی بچه‌ها را قیچی کرده در آب روان میریزند. بعد کوزه را که از آب پر کرده‌اند بخانه می‌آورند.

اما در تبریز در شب چهارشنبه سوری عده‌ای از مردم بشوخی از بالای بام آب به مردم می‌پاشند که گویا این سنت از دوران ساسانیان باشد.

در کرمان مقداری زغال و نمک و سکه پول و یک تکه زوب و کمی نان در کوزه‌های خالی میندازند و شب چهارشنبه سوری آنرا از بالای بام بکوچه پرتاب میکنند تا بلا و کمبود از همه چیز مخصوصا " از آنها که در کوزه ریخته‌اند دور شود. (۱۳)

در خراسان پس از آتش‌افروزی شب چهارشنبه‌سوری مقداری زغال و نمک و یک سکه پول در کوزه می‌اندازند و تمام افراد خانواده آنرا بدور سر خود میچرخانند و آخرین نفر کوزه را از بالای بام بکوجه می‌اندازد.

در پاره‌ای از نقاط ایران هنگام انداختن کوزه این شعر را میخوانند.

درد و بلا بره تو کوزه
بره تو کوجه

در پاره‌ای از روستاهای ایران اصولاً "هرچه کوزه در منزل است در این شب می‌شکنند تا بعد از این از کوزه‌های نو استفاده کنند.

در سنج یک جاروی کهنه را آتش زده و با مقداری اسفند در داخل کوزه سفالین می‌اندازند و پس از پیریدن از روی آتش چهارشنبه‌سوری آنرا از خانه بخارج پرتاب میکنند. (۳) در پاره‌ای از روستاهای ایران برای بخت‌گشائی دختران دم بخت هفت عدد گردو و مقداری نبات و شیرینی با خود به کارگاه کوزه‌گری یا دباغ‌خانه می‌برند و در آنجا طی مراسمی گردوها را با چرخ دوار کوزه‌گری می‌شکنند (۱۴) تا بخت آنها گشوده شود و آخر هم شیرینی و نبات را بین حاضرین تقسیم میکنند.

(۴) از مهمترین مراسم شب چهارشنبه‌سوزی خوردن آجیل مشکل گشا است و خوردن این آجیل در این شب برای گشایش بخت و برآورده شدن حاجات از جمله واجبات است. پس از اتمام مراسم آتش‌افروزی وقتی همه اهل خانواده خسته از اجرای مراسم دور هم جمع میشوند مادر خانواده با سینی ملو از آجیل مشکل گشا وارد میشود و همه با شادی و هلهله به پاک کردن و خوردن آجیل مشغول میشوند. تقریباً این مراسم نظیر سفره‌انداختن نوروز است زیرا انواع آجیل باید هفت نوع (مطابق هفت سین نوروز) باشد و هفت دختر یا کره لباس پاک و ظاهر پوشیده پس از گرفتن وضو و بجا آوردن دو رکعت نماز حاجت آجیل را پاک کنند و در ضمن پاک کردن این شعر را بخوانند (ای یوسف ثانی - حاجتم بده باسانی). این آجیل باید بی‌نمک باشد و در هر منطقه‌ای نوع آن فرق میکند. ولی معمولاً آجیل از این خوراکی‌ها میباشد که از بین آنها در هر جا هفت عدد انتخاب میکنند:

انجیر - کشمش - مویز - خرما - نوت خشک - فندق - پسته - بادام‌خام - پسته شامی (کازو). گردو - سنج - نخودچی - آب‌نبات - تخمه بدون نمک - شاه‌بلوط - باسلق برنجک (برنج‌بوداده) - برکه هلو - برکه زردآلو - گندم برشته.

در روستاهای اطراف رضایه هفت نوع از این آجیل با تخم مرغ رنگ کرده و سکه پول و شیرینی و از هرچه در منزل از خوردنی دارند مقداری در سفره میگذارند.

معمولاً خانواده‌ها همه در این شب به خانه‌ای که بزرگ خانواده در آن است جمع میشوند و با آجیل مشکل‌گشا سرگرم میشوند و مخصوصاً در این شب آنکه مرادی و حاجتی دارد باید کار تقسیم آجیل را بعهده بگیرد تا مرادش برآورده شود. (۱۵)

(۵) از جمله مراسمی که در شب یا روز چهارشنبه آخر سال در بیشتر نقاط ایران متداول است پختن انواع آش میباشد که با به فقرا میدهند و یا در بین اعضاء خانواده تقسیم میشود. مواد تشکیل دهنده این آشها معمولا "سبزی و انواع دانه ها و حبوبات می باشد.

بطور کلی پختن این آش بدو منظور است: یکی بختگشائی و برآورده شدن آمال و آرزوها است که معمولا " مواد اولیه آن حتما" باید از راه گدائی یا قاشق زنی تاءمین شود و بین افراد خانواده و همسایگان تقسیم گردد. دیگر آشی است که برای بهبود بیمار می پزند و آنرا به فقرا میدهند. این آش که به نامهای (آش زین العابدین بیمار) و (آش ابودردا) (۱۶) و (آش بقره) معروف است از آرد و سبزی و انواع مختلف حبوبات پخته میشود. در این آش معمولا " دو عروسک از خمیر آرد میاندازند و چون آش پخته شد عروسکها را بیرون آورده و در آب روان رها میکنند تا درد و ناخوشی مریض همراه آن از بین برود.

غیر از این آش که برای برآورده شدن آمال و آرزوهاست آشی دیگر پخته میشود بنام (آش مراد) که حتما" باید مواد و دانههای آن از راه قاشق زنی بدست آید. بدین ترتیب که زنان یا جوانان چادری بسر کرده و روی خود را محکم میگیرند و با یک قاشق و یک ظرف مسین به خانههای مردم میروند و بی آنکه سخنی گویند با قاشق بکاسه میزنند تا صاحبخانه که آگاه است مواد لازم را باو بدهد و آش پخته شده را بفقراء بدهند.

در لاریجان شب چهارشنبه سوری آشی می پزند که هفت نوع از حبوبات و هفت جور سبزی و هفت ترشی در آن میباشد و به (آش هفت ترشی) معروف است.

در برخی از نقاط خراسان در این شب بجای آش چهار نوع پلو می پزند. این پلوهها عبارتند از رشته پلو، عدس پلو، زرشک پلو، ماش پلو، که معمولا" به فقراء و نزدیکان و همسایگان میدهند.

(۶) از مراسمی که بیشتر در شمال غربی ایران مرسوم است شال اندازی میباشد. در این شب هر بام خانه خویشان یا همسایگان خود میروند و از بالا دستمال یا شال یا ظرف دیگری از پنجره داخل اطاق میکنند و صاحبخانه که خود باین رسم آشناست سبزی و شیرینی و میوه خشک و خوراکی در آن میگذارد و جوانان آنرا بالا میکشند و با خنده و شادی با دوستان خود میخورند.

(۷) برای بختگشائی دختران که از مراسم مهم شب چهارشنبه سوری است. کسی که میخواهد بختش باز شود در این شب گوشه ای از لباس یا دستمال خود را گره میزند و در کوچه از اولین رهگذر میخواهد که گره را باز کند تا بختش هم باز شود. یا قفلی به پیراهنش میزند و کلیدش را باولین رهگذر می دهد تا آنرا باز کند. بعضی از دختران در

این شب چادر بسر کرده و دستمالی که توسط قفلی بسته شده بر گردن می‌آویزند و کلیدش را به کمر می‌بندند و قندانی بر از قند بدست میگیرند و در کوچه ساکت می‌ایستند تا رهگذری قفل را باز کند و قند بردارد و بخت دختر گشوده شود!

در خراسان این مراسم بطریقی دیگر مرسوم است. صبح روز چهارشنبه سوری دختران دم‌بخت کوزه، تازه‌ای که آب ندهیده باشد بایک قیچی و مقداری نخ سفید را به‌مراه خود به کنار جوی آبی می‌برند. کوزه را از آب پرمیکنند و قیچی را پهلوی آن میگذارند و زن شوهرداری که همراه او آمده دو انگشت شست دختر را با نخ سفید بهم می‌بندد و خودش در گوشه‌ای پنهان میشود. اولین کسی که از آنجا میگذرد باید قیچی را بردارد و نخ را پاره کند تا بخت دختر باز شود.

(۸) دیگر از مراسم بخت‌گشائی در گذشته رفتن زیر توپ مروارید (۱۷) در تهران بود که امروز متروک شده. در شیراز و پاره‌ای نقاط دیگر زنها برای برآمدن حاجات خود زیر منبر مسجد جامع شهر خود که در شیراز بآن (منبر مرتضی علی) (۱۸) میگویند میروند و دعا میخوانند و حلوا و آش می‌پزند.

طریق دیگر رفتن به فال گوش است که زنان و مردان نیتی کرده و در گوشه‌ای پنهان میشوند. یا پارچه‌ای بر سر کشیده در کوچه و یا چهارراهها می‌نشینند و از تعبیر سخنانی که بین رهگذران رد و بدل میشود به جواب نیت خود پی میبرند. فال گرفتن با دیوان حافظ هم در این شب در پاره‌ای از نقاط ایران مخصوصاً "فارس متداول است.

(۹) از مراسم این روز در غرب کشور مخصوصاً "کردستان پرتاب کردن سنگریزه است به نیت دور کردن بلا و آفات. مردم این نواحی مخصوصاً "روستاها دست جمعی به صحرا و کنار چشمه سارها میروند و پس از مدتی که به شادی و پایکوبی میگذرانند هنگام مراجعت بخانه هرکس مقداری سنگریزه جمع میکند و بدون آنکه به پشت سرخود نگاه کند سنگریزه‌ها را از روی شانه خود بعقب پرتاب میکند و بدین ترتیب بلا و آفات را از خود دور می‌سازد.

(۱۰) از بازیهای مخصوص چهارشنبه سوری یکی هم شکستن تخم مرغ است. این بازی بین دو نفر انجام میگردد. یک نفر تخم مرغ را طوری در دست میگیرد که سر آن بیرون باشد و دیگری با تخم مرغ خود بآن ضربه میزند. بازنده کسی است که زودتر تخم مرغش بشکند بازنده یک تخم مرغ به برنده میدهد.

(۱۱) در پاره‌ای از شهرستانها مخصوصاً "بین کردها مراسم آتش زدن بوته‌ها روی پشت بامها انجام میگردد و در این شب شهر از شعله‌های آتش که از پشت بامها بلنداست منظره جالبی دارد و قیام مختار را در صدر اسلام بپای می‌آورد.

(۱۲) در شهرهای حاشیه کویر مرکزی مرسوم است که دختران دم‌بخت در شب

چهارشنبه سوری بمنزل کدخدای روستا یا یکی از بزرگان شهر رفته و اشیاء مختلفی مانند تکه، سنجاق و گوشواره و مهره‌های رنگارنگ و غیره را داخل یک کوزه می‌ریزند و کوزه را در محلی که معمولاً "انبار یا تنور نان پزی یا آب‌انبار است پنهان میکنند و بیست و چهار ساعت بعد که همه در منزل کدخدا میهمان هستند دخترها کوزه را از مخفی گاه بیرون آورده و دیوان حافظ شیرازی را هم می‌آورند و با بیرون آوردن هر شیئی از داخل کوزه با دیوان حافظ هم تفاعل می‌زنند و یک شعر همراه آن چیز می‌خوانند که با مطالب شعر و آن چیزی که داخل کوزه بیرون آورده‌اند فال طرف را می‌خوانند.

حواشی

۱ - (سور) در فارسی بمعنی رنگ سرخ یا گل سرخ است (گل‌سوری) و چون محور اصلی این جشن آتش افروزی است بمناسبت رنگ سرخ آتش آنرا (چهارشنبه‌سوری) خوانده‌اند.
 ۲ - (گول) در زبان گیلکی بمعنی آتش است و گل آتش بمعنی آتش کاملاً برافروخته است.
 ۳ - (چوارشنبه) بمعنی چهارشنبه و (کله) بمعنی کوتاه است.
 ۴ - مراسم آتش افروزی در اکثر جشنهای ایران باستان مثل جشن سده و جشن فروردگان و غیره نیز دیده میشود. ۵ - روزی است که حضرت عیسی در سومین روز شهادتش از گور برخاست و به آسمان صعود کرد. ۶ - ابن ابی عبیده بن مسعود بن عمرو ثقفی در صفرسال ۶۶ هجری مطابق با (۶۸۶ م) در زمان خلافت عبدالملک بن مروان قیام کرد. ۷ - از آن تو یعنی برای تو.

۸ - پاره‌ای می‌گویند: غم پرو شادی بیا محنت پرو روزی بیا

۹ - بمعنی دانه مقدس و گیاهی است از تیره سدابیان که دانه آن هنگام سوختن بوی مطبوع دارد.

۱۰ - اسفند و کندر را مجموعاً " (بوخوش) گویند. ۱۱ - داخل ۱۲ - کسی که شنبه‌بدنیا آمده. ۱۳ - زغال نشانه سیاهی و پلیدی و نمک چشم شوری و پول ته‌بدرستی و چوب آفات درختان و خشکسالی و نان علامت کمبود مواد غذایی است. ۱۴ - کوزه‌گر چرخ را هفت بار می‌گرداند و در هر گردش یک گردو را می‌شکند.

۱۵ - آقای ناصرالدین شاه حسینی در باره آجیل مشکل‌گشا داستان دل‌انگیزی در یکی از شماره‌های اطلاعات ماهانه نوشته‌اند که خلاصه‌ای از آن را در اینجا نقل میکنیم.
 گویند پیر مرد خارکنی تمام عمر را در بیابانها بتلخی بسر آورد و هر روز به صحرا میرفت و خار میکند و از دسترنج خود نان و پنیری تهیه نموده باسه دختر جوان خود صرف میکرد.

روزی در بیابان که بر کار پر مشقت و زندگی سخت خود میکریست پیر مردی گوزپشت با محاسنی سفید و چهره‌ای گشاده و خندان در برابرش نمایان گردید. پیر روشن ضمیر با الفاظ تسلی بخش خاطر خارکن سالخورده را خشنود ساخت ؟ گفت برای آنکه برادر خود برسی دست بدامان آجیل مشکل‌گشا بزنی. آن پیر روشندل مراسم تهیه آجیل مشکل‌گشا را بوی آموخت. پیر خارکن بان دستور عمل کرد. تا روز چهارشنبه آخر سال که برای تهیه مقدمات آتش‌افروزی بصحرا رفت هنگام بازگشت به خانه دو پاره سنگ درخشان و زیبایافت و آنرا با خود بکلبه فقیرانه خود آورد و در طاقچه گذاشت از نور درخشنده سنگها پیرمرد دریافت که آندو باید گوهر شب چراغ باشد. بیدرنگ آنها را به بازار برد و فروخت و از بهای آن قصری ترتیب داد و در شمار توانگران دیار خود درآمد.

ولی پیر مرد چون برادر خود رسید دیگر آجیل مشکل‌گشا را فراموش کرد تا روزی دختر پادشاه آن اقلیم بکنار قصر آمد و با شنیدن داستان پیرمرد باو علاقه‌مند شده پیرمرد